

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿۱﴾ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ
حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿۲﴾ رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً
﴿۳﴾ فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿۴﴾ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ

کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکان، (از راه انحرافی خود)
دست برندارند تا آنکه دلیل روشنی برایشان بیاید. پیامبری از سوی خدا
که کتاب (آسمانی) را تلاوت کند. در آن‌ها نوشته‌هایی استوار و با ارزش
است. کسانی که به آنان کتاب داده شد، متفرّق نشدند مگر بعد از آنکه
برهان روشن برایشان آمد.

نکته‌ها:

- «بَيِّنَةُ» به معنای دلیل روشن است که به واسطه آن حق از باطل آشکار گردد.
 - «قِيمَةُ» به معنای مستقیم، محکم، ارزشمند و گرانبهاست. «قِيمٌ» به کسی گویند که دلسوز است و به مصالح دیگران قیام می‌کند. حرف تاء در کلمه «قِيمَةُ» برای مبالغه است نظیر علامة، نه تأنیث.
 - این آیه را دو گونه تفسیر کرده‌اند: طبق یک تفسیر سخن از بی‌وفائی و عدم صداقت اهل کتاب و مشرکان است و در تفسیر دیگر سخن از اتمام حجت برای آنان است.
- ادعای کفار این بود که تا دلیل روشنی به ما نرسد، در راه خود باقی هستیم، ولی بعد از آن که

دلیل روشنی رسید، باز هم در راه خود باقی ماندند و جز عده‌ای ایمان نیاوردند. شبیه این مضمون، در آیه ۸۹ سوره بقره آمده است که قبل از ظهور اسلام در انتظار آمدن پیامبر جدیدی بودند و به خود نوید می‌دادند ولی ﴿فلما جائهم ما عرفوا كفروا﴾ همین که آمد برای آنان چیزی را که می‌شناختند نپذیرفتند.

□ «صُحُف» جمع «صحیفة» است. گویا هر بخش از کتاب آسمانی به تنهایی صحیفه‌ای است. تورات یک کتاب است ولی قرآن در باره آن می‌فرماید: ﴿صحف ابراهیم و موسی﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- بدون دلیل روشن انتظار نداشته باشید که مردم دست از عقیده و راه خود بردارند. ﴿لم یکن... منفکین حتی تأتیمم البیّنة﴾
- ۲- در اتمام حجّت، کفّار و مشرکین از یکدیگر جدا نیستند. خداوند برای همه مردم، چه کفّار و چه مشرکین، با فرستادن بیّنه، اتمام حجّت می‌کند. ﴿تأتیمم البیّنة﴾
- ۳- از اهل کتاب توقع بیشتری است. (با اینکه در آیه اول سخن از اهل کتاب و مشرکین بود ولی در آیات بعد انتقاد تنها از اهل کتاب است). ﴿و ما تفرّق الذّین اوتوا الکتاب﴾
- ۴- اتمام حجّت خداوند از طریق پیامبری آسمانی و کتاب پاک است. ﴿رسول... یتلوا صُحُفاً مطهّرة﴾
- ۵- قرآن از هر خطا و انحراف و لغو و باطل و تحریف دور است. ﴿صحفاً مطهّرة﴾
- ۶- در قرآن، دستورات قوام بخش است.^(۲) ﴿فیها کتب قیمة﴾
- ۷- قرآن هم خود کتابی معتدل و دور از اعوجاج است^(۳) و هم سبب اعتدال و

۱. اعلیٰ، ۱۹.

۲. کلمه «کُتِب» می‌تواند به معنای دستورات دینی باشد، نظیر آیه ﴿کتب علیکم الصیام﴾ که کتاب به معنای دستور است.

۳. اگر «قیمة» را به معنای ثابت و پایدار و به اصطلاح ادبی فعل لازم بدانیم.

قوام جامعه است.^(۱) ﴿قِيَمَةٌ﴾

۸- با وجود هوای نفس، علم و دانش مشکل‌گشا نیست. اهل کتاب حق را به روشنی فهمیدند ولی به خاطر هواهای نفسانی، دست‌خوش تفرقه شدند. ﴿و ما تفرّق الذّین اوتوا الکتاب...﴾

﴿۵﴾ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ

به اهل کتاب فرمانی داده نشده جز آنکه خدا را بپرستند در حالی که دین را برای او خالص ساخته و گرایش به حق داشته باشند و نماز را به پا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار.

نکته‌ها:

- «حنفاء» جمع «خَنِيف» به معنای گرایش به حق است، در برابر کلمه «جَنِيف» که به معنای گرایش به باطل است.
- اگر آیه «ذلک دین القیمة» را در کنار آیه «فاقم وجهک للّٰدین حنیفاً فطرة الله»^(۲) بگذاریم می‌توان استفاده کرد که عبادت خالص و بی‌پیرایه و رابطه با خدا (نماز) و کمک به دیگران (زکات)، از امور فطری هر انسانی است.

پیام‌ها:

- ۱- سلیقه‌ها و هوسهای دیگران متغیر است. دین پایدار و ثابت، سرسپردگی خالصانه به خدای ثابت است. ﴿مخلصین له الدین... ذلک دین القیمة﴾
- ۲- ایمان بدون نماز و زکات استوار نیست. ﴿یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاة و ذلک دین القیمة﴾

۱. اگر «قیمة» را به معنای برپاکننده و به اصطلاح ادبیات عرب متعدی و دارای مفعول بدانیم.

۲. روم، ۳۰.

- ۳- توجه به سابقه لجاجت‌ها و تفرقه‌ها، سبب تسلی پیامبر و پیروان است. ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ... إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾
- ۴- توحید و پرستش خالصانه خداوند، عامل وحدت است. ﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ... وَ مَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ﴾
- ۵- پیامبران، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه خود. ﴿وَمَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ﴾
- ۶- خالص و بی‌پیرایه بودن، رمز بقاء است. ﴿مُخْلِصِينَ... ذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ﴾
- ۷- فرمان توحید و نماز و زکات در تمام ادیان آسمانی بوده است. ﴿وَمَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ...﴾

﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

همانا کسانی از اهل کتاب و مشرکین که کافر شدند، در آتش دوزخند، در آن جاودانه‌اند. آنانند بدترین مخلوقات. بی شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند آنانند خود بهترین مخلوقات.

نکته‌ها:

- کلمه «بَرِيَّة» یا از «بَرَى» به معنای خاک و مراد از آن تمام خاکیان از جمله بشر است و یا از «بَرَاء» به معنای خلق است و «بَرِيَّة» بر وزن فعیلة به معنای مفعولة یعنی مخلوقات است.
- در روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ به علی بن ابیطالب فرمودند: تو و یاران تو خیر البریة هستید.^(۱)
- مشابه این آیه، در جای دیگر قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ

۱. تفسیر نمونه به نقل از شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷.

الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ^(۱)

□ دلیل بدترین بودن انسان آن است که رسول و کتاب به سراغش آمده و او حقیقت را می‌فهمد ولی به خاطر غرور و تکبر لجاجت می‌کند. ﴿كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾

پیام‌ها:

۱- کسی که اسلام را نپذیرد، خواه مشرک باشد، خواه اهل کتاب، کافر است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمَشْرِكِينَ﴾

۲- سرنوشت اهل کتاب و مشرکان یکی است. ﴿أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمَشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾
۳- گل سر سبد هستی یعنی انسان، به خاطر پشت پا زدن به منطق و بین، بدترین مخلوقات می‌شود. ﴿شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾

۴- انسان با انتخاب خود جایگاه خود را تعیین می‌کند، یا شرّ البریّه و جهنمی، یا خیر البریّه و بهشتی. ﴿كَفَرُوا... شَرُّ الْبَرِيَّةِ... آمَنُوا... خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾
۵ - مقایسه میان کفر و ایمان و پایان کار آنان، بهترین نوع روشنگری است. ﴿شَرُّ الْبَرِيَّةِ - خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾

۶- رشد یا سقوط دیگر موجودات، محدود است ولی رشد و سقوط انسان، بی‌نهایت است. ﴿شَرُّ الْبَرِيَّةِ - خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (انسان در اثر ایمان و عمل صالح می‌تواند حتی از فرشتگان برتر باشد).

۷- بهترین شدن در گرو ایمان است و بدترین‌ها اهل کفرند. (در کلمه «هُم» معنای انحصار است) ﴿أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ... هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾

۸- ایمان به شرطی ثمربخش است که همراه با عمل صالح باشد ﴿آمَنُوا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (ولی کفر به تنهایی سبب دوزخ است).

﴿۸﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ
خَشِيَ رَبَّهُ

پاداش آنان گروه در نزد پروردگارشان، باغهای جاودانه‌ای است که زیر
آن نهرها جاری است. (آنان) برای همیشه در بهشت جاودانه‌اند، خدا از
آنان راضی است و آنان نیز از او راضی. این مقام مخصوص کسی است
که از پروردگارش خشیت دارد.

نکته‌ها:

- در آیات قبل برای اهل دوزخ فرمود: ﴿خالدین فیها﴾ ولی در این آیه برای بهشتیان علاوه
بر ﴿خالدین فیها﴾ کلمه ﴿ابدأ﴾ را اضافه کرد که نشانه و جلوه رحمت اوست.
- «خشیت» به آن خوفی گفته می‌شود که بر اساس تعظیم و عظمت باشد.
- این آیه می‌فرماید: بهشت مخصوص اهل خشیت است. ﴿ذلك لمن خشي ربه﴾ و آیه‌ای
دیگر می‌فرماید: اهل خشیت تنها علما اهل خشیت هستند: ﴿انما يخشى الله من عباده
العلماء﴾^(۱) پس بهشت مخصوص علما است. از طرفی می‌دانیم که تمام علما و دانشمندان
اهل بهشت نیستند. زیرا قرآن بسیار از دوزخیان را کسانی می‌داند که بعد از علم گمراه شدند:
﴿اضلّه الله على علم﴾ و همچنین تمام بی‌سوادان دوزخی نیستند، پس آن علمی که سبب
خشیت می‌شود این علم اصطلاحی نیست، بلکه مراد یک فهم طبیعی و الهی است که
سبب نورانیت دل شود.

پیام‌ها:

- ۱- بهشت جسم، باغ و نهر و بهشت روح، رضای خداوند است. ﴿جَنّات عدن...
رضی الله عنهم﴾

- ۲- خشیت الهی، سرچشمه عمل به دستورات الهی است. ﴿آمنوا و عملوا الصالحات... جزاؤهم... جنّات... ذلك لمن خشي ربّه﴾
- ۳- جاودانگی بهشت برای مؤمنان قطعی است. (کلمات «عدن»، «خالدین» و «ابدأ» همه بیانگر قطعی بودن خلود است.) ﴿جنّات عدن... خالدین فیها ابدأ﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»